هم‌میهن
سه‌شنبه ۲ اردیبهشت ۱۴۰۴
سال چهارم. شماره ۷۶۷
www.hammihanonline.ir

«سالی نزاعی در پیادگان حجیج افتاده بود و داعی در آن سفر هم پیاده. انصاف در سر و روی هم فتادیم و داد، فسوق و جدال بدادیم.» خودِ سعدی نیز در این نزاع شریک است و بدین‌سان، به نقد خویشتن به‌عنوان انسانی خطاکار می‌پردازد. یا اینکه درباره حاکمان روزگارش در دوره مغول «قطعات» می‌گوید: حاکم ظالم به سِنانِ قلم / دزدیِ بی‌تیر و کمان می‌کند

گَلّه ما را گِله از گرگ نیست / کاین همه بیداد، شبان می‌کند
آنکه زیان می‌رسد از وی به خلق / هیچ نداند که زیان می‌کند

سعدی در نقد حاکمان و پادشاهان روزگار خودش هم سر نترسی داشته.

این همه تعهد اجتماعی و جرأت در انتقاد را در کمتر کسی مثل سعدی دیده می‌شود. نکته مهم این است که مثلاً سیف فَرغانی که قصیده شاهکارش درباره‌ی مغولان معروف است، در آقسُرا (از شهرهای ترکیه‌ی امروزی) و دور از دسترس مغول این شعرها را گفته. اما سعدی در دو دهه آخر عمرش، بعد از پایان دوره‌ی اتابکان فارس و حکومت مغولان بر فارس، زیر تیغ مغول نشسته و انتقاد می‌کند. دلیل این دل و جرأت به قول خودش در گلستان دو چیز است: «نصیحتِ پادشاهان کردن کسی را مسلّم است که امیدِ زر ندارد و بیمِ سر.»

درباره شیوه مواجهه سعدی با مغولان، سعدی کم هدف انتقاد قرار نگرفته است. به‌خصوص در دوره معاصر برخی شاعران نو به‌ویژه شاملو از منظرهای مختلف به او تاخته‌اند.

دیدگاه برخی شاعران بزرگ معاصر، مانند نیما یوشیج، احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث و پیروان شعر نو، نسبت به سعدی گاه از سر بی‌مهری است. هم از منظر محتوایی، هم از منظر زبانی. مثلاً احمد شاملو معتقد بود، سعدی اساساً شاعر نیست و فقط در غزل‌ها ناظمی توانمند است. این دیدگاه در تضاد با ذوق و سلیقه تاریخی مردم ایران قرار دارد که سعدی را «فصیح‌ترین گوینده زبان پارسی و «پادشاه ملک سخن» می‌شناختند. برای فهم ریشه این انتقادات باید به چند نکته توجه کرد. نخست براساس «فهرست دست‌نوشته‌های ایران (دنا)» تألیف مصطفی درایتی، آثار سعدی در مقایسه با دیگر ادیبان پارسی‌گو مانند فردوسی، حافظ و مولانا، بیشترین تعداد نسخه‌های خطی را تا پایان دوره قاجار داشت. این امر نشان‌دهنده اقبال گسترده مردم ایران به آثار سعدی و جایگاه او به‌عنوان پرمخاطب‌ترین ادیب پارسی تا این دوره است. چنین اقبالی بازتابی از ذوق سلیم مردم است و نمی‌توان به‌یک‌باره نادرست تلقی‌شان کرد. از دوره مشروطه به بعد هم دگراندیشان ایرانی برای ایجاد تغییرات اجتماعی و فکری به نقد آثار سعدی به‌ویژه از منظر محتوایی پرداختند. روشنفکرانی چون فتحعلی آخوندزاده و احمد کسروی ـ که به‌دنبال جایگزینی روش‌های نوین آموزشی به‌جای مکتب‌خانه‌های سنتی بودند ـ معتقد بودند محتوای گلستان برای آموزش کودکان مناسب نیست. به‌گفته استاد سعید حمیدیان، این روشنفکران «شتاب‌زده» پسامشروطه، هرچند هدفی جز پیشرفت ایران و نزدیک کردن جامعه به مدرنیته نداشتند، در روش‌های خود دچار تندروی و قضاوت‌های غیرمنصفانه درباره ادبیات کهن شدند. برای نمونه، احمد کسروی در کتاب «در پیرامون ادبیات» آرایی متعصبانه و غیردقیق درباره ادبیات پارسی ارائه کرد.

چرا از عصر نیما به‌بعد، سعدی آماج انتقادات بیشتری قرار گرفت؟

به تلاش‌ها برای تغییر معیارهای شکلی شعر مرتبط است. با ظهور شعر نو و جریان شعر نیمایی، پیروان شاعر جدید کوشیدند اصول و معیارهای شعر کلاسیک را زیر سؤال ببرند. در این میان، سعدی که معیار و استاد زبان هنری و بلاغی شعر فارسی بود، بیشتر در تیررس انتقادات قرار داشت. درحقیقت زیر سؤال بردن جایگاه او بخشی از پروژه بازتعریف شعر پارسی در قالب‌های نوین بود. برای نمونه، نیما یوشیج گاه نظامی را در برابر سعدی برمی‌کشید. شاملو، حافظ را در برابر سعدی برمی‌کشید. اخوان نیز شروع به خرده‌گیری زبانی از سعدی کرد. راست ماجرا اما چیز دیگری است. از منظر تاریخی، باید این شاعران معاصر را با معیارهای شعری و هنری‌شان سنجید، نه صرفاً دیدگاه‌های شخصی‌شان. یعنی آنچه نیما، شاملو و اخوان را در تاریخ شعر پارسی ماندگار کرده، آثار برجسته آن‌هاست، نه برخی اظهارنظرهای شتاب‌زده و گاه غیرمنطقی درباره ادبیات کهن. این نوعی «خودزنی فرهنگی» است. محمدعلی همایون کاتوزیان در کتاب «سعدی، شاعر عشق و زندگی» استدلال کرده در اروپا، هنگامی که معیارهای ادبیات کلاسیک به سوی رمانتیسیسم تغییر یافت، هیچ‌کس شکسپیر را انکار نکرد یا او را شاعر نخواند. اما در ایران ما چنین رفتاری کرده‌ایم.

انتقادات به سعدی مانند اتهام مدیحه‌سرایی، محافظه‌کاری یا حتی بی‌وطنی، اغلب غیرمنصفانه‌اند. برای نمونه، دکتر علی شریعتی در یکی از سخنرانی‌هایش با لحنی تند سعدی را به بی‌تفاوتی نسبت به مسائل اجتماعی زمانه‌اش متهم کرد و گفت، وقتی صلیبی‌ها از غرب و مغول‌ها از شرق به ایران حمله کرده‌اند، سعدی در شیراز از غنچه و بلبل سخن می‌گفت. این انتقادها می‌خواهد وانمود کند که سعدی شاعری غیرمتعهد و نسبت به اتفاق‌های پیرامون خود بی‌تفاوت است. این در حالی است که غزل نزد سعدی عرصه تغزل و بیان عواطف است. برای درک دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی سعدی باید به قصائد، قطعات و بوستان او رجوع کرد. سعدی نه‌تنها رساله‌های سیاسی دارد، بلکه توجه او به «دیگری» و تأملات اجتماعی‌اش در تاریخ ادبیات پارسی کم‌نظیر است. هیچ شاعر کلاسیکی به اندازه سعدی به مسائل اجتماعی و رابطه انسان‌ها با یکدیگر نپرداخته است. وانگهی این هوش سعدی بود که در زمانه‌ای پرآشوب سعی کرد با زبانی هنرمندانه و در عین حال نقادانه، با سرودن از زیبایی و امید، به انسان‌ها انگیزه زیستن ببخشد.

درباره کتاب گلستان به‌همان اندازه که محتوای آن مهم است، نثر مسجع‌اش نیز در زمره شاهکارهای ادبیات فارسی قلمداد می‌شود. نثری که درعین‌حال به‌قول شما تقلیدپذیر هم نیست. چه ویژگی‌های زبانی و بلاغی‌ای این نثر را از دیگر نثرهای فارسی متمایز می‌کند؟

غزل نزد سعدی عرصه تغزل و بیان عواطف است. برای درک دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی سعدی باید به قصائد، قطعات و بوستان او رجوع کرد. سعدی نه‌تنها رساله‌های سیاسی دارد، بلکه توجه او به «دیگری» و تأملات اجتماعی‌اش در تاریخ ادبیات پارسی کم‌نظیر است. هیچ شاعر کلاسیکی به اندازه سعدی به مسائل اجتماعی و رابطه انسان‌ها با یکدیگر نپرداخته است. وانگهی این هوش سعدی بود که در زمانه‌ای پرآشوب سعی کرد با زبانی هنرمندانه و در عین حال نقادانه، با سرودن از زیبایی و امید، به انسان‌ها انگیزه زیستن ببخشد

اصولاً آنچه ادبیات را شکل می‌دهد، فرم است و نه محتوا؛ یعنی در آثار ادبی، فرم اهمیت بنیادین دارد. بااین‌حال ویژگی آثار برجسته و جهانی آن است که معنا و محتوا نیز همپای فرم پیش می‌رود. گلستان سعدی شاهکاری است که هم از منظر فرم، زبان و بلاغت و هم از منظر محتوا و اندیشه بی‌همتاست. به‌همین سبب هیچ ادیبی پس از سعدی نتوانسته اثری خلق کند که همپای گلستان در هردو وجه بلاغی-زبانی و فکری-معنایی باشد.

ما می‌دانیم سعدی در زمره نوادر ادیبان جهانی است که در زمان حیات خود شهرتی جهانی یافت. زبان پارسی از جنوب چین تا شبه‌قاره هند، اروپای شرقی و آناتولی (ترکیه امروزی) گسترش داشت و آثار سعدی در این مناطق شناخته‌شده بود. اینکه وقتی سعدی می‌فرماید: «هفت کشور نمی‌کنند امروز / بی‌مقالات سعدی انجمنی»، سخنی مبالغه نیست. «مجد همگر»، شاعر هم‌عصر سعدی و ملک‌الشعرای دربار اتابکان فارس، درباره او چنین سروده است: «از سعدی مشهورسخن، شعر روان‌جوی / کو کعبه فضل است و دلش چشمه زمزم» گلستان به زبان‌های متعدد دنیا ترجمه شده و بر ادبیات اروپا به‌ویژه ادبیات فرانسه تأثیر عمیقی گذاشته است. دلیل اینکه هیچ نظیره‌ای همپای خود نیافته، نخست این است که سعدی از ظرایف و دقایق هنری آگاه بود که دیگران از آن بی‌بهره بودند. ضمن اینکه سعدی بسیاری آثار دوره و زمانه خود را مطالعه می‌کرد و فردی آگاه بود. برای نمونه، این بیت را ملاحظه کنید: «گر در طلبت رنجی ما را برسد شاید / چون عشق حرم باشد، سهل است بیابان‌ها». واژه «سهل» در ظاهر به‌معنای «آسان» است، اما در زبان عربی به‌معنای «ریگ نرم» یا «شن نرم» نیز به‌کار می‌رود که با مفهوم بیابان تناسب معنایی ظریفی ایجاد می‌کند. یا این بیت: «اول منم که در همه عالم نیامده است / زیباتر از تو در نظرم هیچ منظری» در مصراع نخست گویی سعدی به مفاخره درباره خود می‌پردازد، اما مصراع دوم با غافلگیری مخاطب، زیبایی معشوق را ستایش می‌کند. این تکنیک که می‌توان آن را «غافلگیری بلاغی» نامید، نمونه‌ای از هنر سعدی است که در اثر شاعران دیگر کمتر به آن پرداخته شده است.

نثر گلستان نیز همین‌طور است. اعتدال نه‌تنها در شخصیت او بلکه در فرم و محتوای آثارش نیز نمود بارزی دارد. سعدی در کاربرد آرایه‌های ادبی به‌خصوص سجع، به اعتدال عمل می‌کند. مقایسه نثر مسجع سعدی با آثار پیش و پس از او، مانند سخنان خواجه عبدالله انصاری یا «مقامات حمیدی» از حمیدالدین بلخی، نشان می‌دهد که سعدی آرایه‌های زبانی را با ظرافت و به اعتدال به کار برده است. در نثر خواجه عبدالله، سجع گاه به حداقل می‌رسد و در مقامات حمیدی، سجع چنان متکلفانه، غلیظ و فراوان به‌کار رفته که در ذوق می‌زند. اما در گلستان سعدی، سجع فقط یک جنبه موسیقایی دارد. مانند: «نه هر چه به قامت مهتر، به قیمت بهتر» یا: «همه کس را عقلِ خود به کمال نماید و فرزندِ خود به جمال» یا: «هندویی نفط‌اندازی همی آموخت. حکیمی گفت تو را که خانه نئین است، بازی نه این است.» گویی سعدی ذیل فرم و آفرینش فرم هنری، مفاهیم عمیقی را نیز بیان می‌کند. برای نمونه: «بی‌دست‌وپایی هزارپایی بکشت»، پارادوکسی شکلی است تا محتوایی، اما درعین‌حال شگفتی‌های زندگی را نیز به‌خوبی به نمایش می‌گذارد. به‌عبارت‌دیگر، سعدی با ساده‌ترین زبان ممکن اندیشه‌های عمیق و قابل تأمل را در جای‌جای گلستان مطرح کرده است.

چگونه قالب مثنوی در بوستان به سعدی امکان داد تا مفاهیم اخلاقی پیچیده را با تصاویر شاعرانه و روایت‌های ملموس ترکیب کند؟

بوستان سعدی را به‌درستی «آرمان‌شهر» گفته‌اند. اگر گلستان بیشتر به واقعیت‌های اجتماعی پرداخته، بوستان جایی است که سعدی آرمان‌های خود را درباره انسان، جامعه، رابطه شاه و مردم و حکومتی ایده‌آل بیان کرده است. البته درباره گلستان این را بگوییم که در این اثر گرانسنگ در موارد بسیاری فضاسازی‌های خیالی دیده می‌شود. سعدی آرمان‌های خود را درباره انسان، اجتماع، مردم و رابطه مردم با حکومت را در بوستان بیان کرده است. قالب مثنوی همراه با رباعی، از قالب‌های اصیل ایرانی‌اند و اعراب فاقد مثنوی و رباعی هستند. سعدی بسیار هوشمندانه مناسب‌ترین قالب را برای بیان اندیشه‌های خود انتخاب کرده است. نکته توجه‌برانگیز این است که در همین کتاب بوستان که سعدی آن را به «اتابک ابوبکر» تقدیم کرده، در تقدیم‌نامه وقتی که می‌خواهد برای پادشاه دعا کند، می‌گوید: «غم از گردش روزگارت مباد / وز اندیشه بر دل غبارت مباد».

چرا سعدی در این بیت آرزو می‌کند که پادشاه از پریشانی خاطر به‌دور باشد؟ خودش جواب می‌دهد:

«بر خاطر پادشاهان غمی / پریشان کند خاطر عالمی».

نکته مهم دیگر این است که سعدی هرگز هیچ پادشاه یا وزیری را صرفاً به‌خاطر صفات ناداشته مدح نکرده است. او هنگامی کسی را ستایش می‌کرد که مدح‌شوندگان برای رفاه مردم کاری می‌کردند، یعنی ستایش‌نامه‌های سعدی هم از لون دیگری است. اتابکان فارس که سعدی در زمان آن‌ها می‌زیست، حاکمانی هوشیار بودند. در دوران حیات سعدی، خطه فارس به‌دلیل درایت اتابکان تنها منطقه ایران بود که از هجوم مغولان در امان ماند. اتابکان با پذیرش انقیاد ظاهری و پرداخت باج و خراج به مغولان، از ورود آن‌ها به فارس جلوگیری کردند. تنها در دو دهه پایانی حیات سعدی که هم‌زمان بود با افول اتابکان، مغولان وارد خطه فارس شدند. در روزگاری که اتابکان در فارس می‌زیستند، مردم در امنیت و رفاه اقتصادی به‌سر می‌بردند. سعدی هرچند اتابکان را بسیار گرامی می‌داشت و قصایدی در ستایش آن‌ها سرود ولی از نقد شیوه‌های حکومتی‌شان غافل نماند. برای نمونه در بوستان می‌گوید: «نه سگ دامن کاروانی درید / که دهقان نادان که سگ پرورید». به این معنا که اگر حاکمی خطا کند یا کارگزارش به مردم آزار رساند، تقصیر کار متوجه پادشاهی است که او را به کار گمارده است.

آگهی مفقودی

آگهی مفقودی برگ سبز خودرو، محمد مهدی شلویری با کد ملی ۴۳۱۰۱۹۵۷۱۷ فرزند پرویز خودرو پژو ۲۰۶ اس دی رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۷ شماره پلاک ۷۹ ایران ۱۹ق۱۳۵ شماره NAAP41FE6JJ578202 شاسی شماره موتور ۱۶۷B0038430 سند به نام محمد مهدی شلویری در تاریخ ۱۴۰۴/۰۱/۳۰ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

آگهی موضوع ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سندرسمی

م الف: ۱۴۰۳/۵۹۱

نظر به اینکه هیات حل اختلاف مستقر در اداره ثبت اسناد و املاک بندرعباس به شرح رای شماره ۱۴۰۳۶۰۳۲۳۰۵۴۰۰۱۵۵۱ مورخ ۱۴۰۳/۱۱/۱۱ تصرفات مالکانه خانم گل نساء پلاسی زاده فرزند محمد ششدانگ یک باب ساختمان به مساحت ۱۰۶٬۳۹ مترمربع قسمتی از پلاک ثبتی ۱۸۷ و ۱۹۱ و ۱۹۴ و ۲۴۶ و ۲۴۷ و م ۲۴۸ و ۲۴۹ و ۲۵۰ و ۲۵۱ فرعی از ۱- اصلی که در اجرای رای هیات به ملک مورد تقاضا پلاک جدید ۲۳۷۱۲ فرعی از اصلی مذکور اختصاص یافت واقع در طلابند - امامت ۱۰ قطعه یک بخش دو بندرعباس انتقال مع‌الواسطه به استناد مواد ۱ و ۳ قانون مذکور و ماده ۱۳ آیین نامه اجرایی آن به جهت فوت مالک رسمی مرحوم آقای حسن خیراندیش و حمیده خیراندیش احدی از ورثه تایید و رای به طی تشریفات ثبتی و صدور سندمالکیت بنام متقاضی مذکور صادر گردیده است و مقرر گردید پس از انتشار آگهی مذکور و سپری شدن مهلت واخواهی سندمالکیت رسمی صادر و تسلیم گردد لذا در اجرای ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سندرسمی رای مذکور در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز در روزنامه‌های کثیرالانتشار و محلی و جهت اطلاع عموم و مالک و صاحبان حقوق آگهی میگردد چنانچه ظرف مهلت دوماه ازتاریخ اولین انتشار آگهی و در روستاها از تاریخ الصاق در محل، اعتراضی از طرف کسی به اداره ثبت اسناد و املاک منطقه دو بندرعباس تسلیم نگردد سندمالکیت براساس مفاد رای فوق در حدود و صلاحیت وفق مقررات صادر خواهد گردید در صورت وصول اعتراض معترض می‌بایست از تاریخ تسلیم اعتراض به اداره ثبت منطقه دو بندرعباس ظرف مهلت یک ماه به دادگاه صالح محل مراجعه و تقدیم دادخواست نماید و گواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت محل تحویل دهد. پس از سپری شدن مهلت مذکور و عدم ارائه گواهی تقدیم دادخواست اداره ثبت اسناد منطقه دو بندرعباس نسبت به صدور سندمالکیت اقدام خواهد نمود و صدور سندمالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود. تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۱/۱۷ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۰۲/۰۲

صادق شریفی شمیلی ـ رئیس اداره ثبت اسناد و ملاک ناحیه دو بندرعباس

شرکت ملی گاز ایران
شرکت گاز استان کرمان (سهامی خاص)

(آگهی ارزیابی کیفی ۱۰-۰۴)
(تهیه مصالح و اجرای باقیمانده خط تغذیه ۱۶ اینچ اختیار آباد)

نوبت اول

شرکت گاز استان کرمان در نظر دارد فراخوان ارزیابی کیفی جهت برگزاری مناقصه (تهیه مصالح و اجرای باقیمانده خط تغذیه ۱۶ اینچ اختیارآباد) به شماره ۲۰۰۴۰۹۳۱۶۴۰۰۰۰۱۱ طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید. کلیه مراحل برگزاری فراخوان ارزیابی کیفی از دریافت و تحویل اسناد استعلام ارزیابی کیفی تا ارسال دعوتنامه جهت سایر مراحل مناقصه، از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد لازم است مناقصه گران درصورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند.

تاریخ انتشار فراخوان در سامانه تاریخ ۱۴۰۴/۰۲/۰۲ می‌باشد.

اطلاعات و اسناد مناقصه عمومی پس از برگزاری فرآیند ارزیابی کیفی و ارسال دعوتنامه از طریق سامانه ستاد به مناقصه‌گران ارسال خواهد شد.

مهلت دریافت اسناد استعلام ارزیابی کیفی: ۱۴۰۴/۰۲/۱۰

مهلت ارسال پاسخ استعلام ارزیابی کیفی: ۱۴۰۴/۰۲/۲۴

شرکت گاز استان کرمان واقع در بلوار ۲۲ بهمن - حد فاصل سه راه ادیب با چهار راه شعبانیه شماره تماس: ۳۱۳۲۶۰۰۰-۰۳۴ شماره فکس: ۳۳۲۳۹۶۶۱-۰۳۴

اطلاعات تماس سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت در سامانه: مرکز تماس: ۴۱۹۳۴-۰۲۱ دفتر ثبت نام: ۸۸۹۶۹۷۳۷ و ۸۵۱۹۳۷۶۸

مدت زمان اجرا (روز)	۲۱۰	تاریخ چاپ نوبت اول	۱۴۰۴/۰۲/۰۲	کد فراخوان	۲۰۰۴۰۹۳۱۶۴۰۰۰۰۱۱
تعداد مرحله	یک	تاریخ چاپ نوبت دوم	۱۴۰۴/۰۲/۰۳	مبلغ تضمین (ریال)	۷/۰۵۱/۶۸۳/۰۰۰

روابط عمومی شرکت گاز استان کرمان

شناسه آگهی: ۱۹۱۵۴۰۸

دستاورد «پایتخت» چه بود؟

امیر فرض‌اللهی
منتقد سینما

تاریخ تلویزیون کم سریال ندارد که منشأ توجه و تاثیرگذاری قابل‌تأمل و رفتارسازی اجتماعی بوده باشد. آثاری که در تماشای‌شان حتی پلک نمی‌شد زد، بس که همه‌چیزش سر جایش بود؛ از سریال «سمک عیار» ساخته محمدرضا اصلانی گرفته که پر از حکایت‌های پررمزوراز بود تا «دایی‌جان ناپلئون» که نمونه بارز و شاخص یک کمدی موقعیت است که در شخصیت‌پردازی، گره‌افکنی و گره‌گشایی کم‌نظیر بود و ناصر تقوایی به خوبی آن را کارگردانی کرد. بگذریم که «سلطان صاحبقران» و «هزاردستان» عالیجناب علی حاتمی، ماندگارترین سریال‌های تاریخ تلویزیون است و دیگر مادری همچون او نزایید. افسوس که چنین نابغه‌ای زود پَر کشید و عرصه فرهنگ را از ساخت آثار بی‌بدیل خود محروم کرد. نمونه دیگر «روزی روزگاری» امرالله احمدجوست که در عشق جان و روح مردم ایران تاروپود نهاد و بسیار جذاب و تاثیرگذار بود. صدالبته سعید مطلبی با سریال «ستایش» در سه فصل فیلمنامه‌نویسی و شخصیت‌پردازی را به بسیاری یاد داد و چشم‌ها را به خود خیره کرد. در میان آثار کمدی در ۴۵ سال اخیر بدون شک «شب‌های برره» از همه سرتر بود. نگاه تاریخی، اسطوره‌ای و اجتماعی را همراه با رویکرد نقادانه در وضعیت کمدی موقعیت به خوبی نمایان کرد و بهترین اثر مهران مدیری در تمام عمرش است. در چنین احوالی سریال‌های مناسبتی به‌خصوص ماه رمضانی و نوروزی، اوضاع مساعدی ندارند.

در میان آنها تنها چند اثر بود که قابل تأمل بود و برای مخاطب رفتارساز و تاثیرگذار «صاحبدلان» و «شب دهم» از نمونه‌های آن است. در این میان سریال «پایتخت» حتی در فصل‌های ابتدایی‌اش به شیوه‌ای سردستی، ناشیانه و دستکم‌گرفتن فهم مخاطب ساخته شد و سطح این کار به‌قدر تئاترهای خاک‌برسری یوسف‌آبادی مقدار است.

حالا که هفت‌فصل از این سریال گذشته به خوبی می‌توانیم درباره آن تحلیل و قضاوت کنیم. این سریال چه رهاوردی برای مخاطب داشت و چه رفتارهایی به مخاطب منتقل ساخت؟ در رویکردی بی‌تعارف و بدون تکلف این سریال ارزش چندانی نداشت و هیچ مفهوم اخلاقی، اجتماعی و خانوادگی مثبتی برای خانواده‌های ایرانی نداشت. اثری بسیار ضعیف که لودگی را تبلیغ می‌کرد و حتی یک سکانس فیلمفارسی که موج مردانگی، پهلوانی و انسانیت بود به تمام این اثر می‌ارزید. حقیقتاً با نگاهی عمیق و عاری از تعارف «پایتخت» آیا هیچ تاثیر مثبتی در مردم داشت و هیچ رفتار انسانی اجتماعی را ترویج کرد. قصه‌های بی‌تمرکز شبیه اتودهای اولیه در تئاتر، رواج لودگی و سطحی‌گری و سطحی‌اندیشی، بزرگ‌ترین دستاورد منفی این سه سریال برای مخاطب بود. سریالی که پس از فصل نخست‌اش در فصول بعدی کاملاً پروپاگاندا بود و سفارشی نوشته و ساخته شد و کوچک‌ترین تاثیر مثبتی برای هر مخاطبی با هر میزان سوادی نداشت و مروج پول درآوردن به هر قیمتی و برخی رذائل اخلاقی اجتماعی بود. آدمی حیرت می‌کند از این میزان سطحی‌نگری و دستکم گرفتن فهم مخاطب.

«پایتختی» که نگاه ملی بر آن حاکم نبود، شخصیت‌هایی که در کلیشه‌ای چندش‌آور مانده‌اند و هرگز در ابعاد مختلف درنیامده‌اند. گره‌هایی که بسیار شل زده شده و گره‌افکنی‌اش کاملاً سطحی و غیرحرفه‌ای پرداخت شده است. سریالی که برای سرگرم‌کردن مردم هیچ اثر ماندگاری برای او نداشت و حتی در پهنای هفت فصل‌اش نمونه بارز یک اثر سخیف بود. بگذریم که مدیران سیما که در چهار سال اخیر رسانه ملی را به حضیض ذلت انداخته‌اند و اعتبار رسانه ملی را کاملاً میلی کرده و نزد مردم ایران بی‌اعتبار ساخته‌اند، با وجود اینکه در ابتدای سکانداری بر تلویزیون با ساخت این نوع آثار کاملاً مخالف بودند اما برای ایجاد توجه و جلب اقبال مردم مجبور به ساخت فصل هفتم این سریال شدند و با پرداخت مبالغ سرسام‌آور (مثلاً به یک بازیگر درمجموع ۴۰ میلیارد تومان) در هدف خود برای جلب‌توجه‌مخاطب، باز هم بی‌نصیب ماندند. مدیرانی که تمام آبرو و حیثیت تلویزیون را در جنبه‌های خبری و سرگرمی نزد مردم ایران مضمحل ساخت و مرجعیت رسانه دیداری ـ شنیداری را به خارج از کشور منتقل کرد با دروغ‌پردازی، نادانی و نابلدی‌هایش.

در پایان امیدوارم خدا مردم ایران را از شر هرچه جاهل، نادان و پول برباده، نجات دهد و مدیران کارآمد و شافعی شایسته‌سالار را نصیب مردم ایران کند.